



عهد و گفتگو

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد چائاتان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نیکوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر توره ربای خیم شیمل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن توره، بلکه رسیدن به حقیقت زهری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر ستودنی اش آنرا در فصاحت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Terumah: The Gift of Giving

تروما: موهبت بخشش

این اولین نیایشگاه یهودیان بود که برای خدا ساخته شد. اما این ایده ناساز و حتی متناقض است. چگونه می توان خانه ای برای خدا ساخت؟ او عظیمتر از تصور ماست، چه رسد به ساختن خانه ای برای او.

سلیمان پادشاه این نکته را هنگام گشایش یک خانه خدای دیگر که همان معبد اول بود بیان کرد: "چگونه خدا به راستی در زمین ساکن شود؟ افلاک و حتی بالاترین آسمان ها گنجایش تو را ندارند، چه رسد به این خانه که من بنا کرده ام." (کتاب اول پادشاهان ۸:۲۷). یسعیا نیز از زبان خدا چنین گفت: "افلاک بارگاه من هستند و زمین پله فرود من. چه خانه ای می توانی برای من بسازی؟ مکان سکونت من کجا می تواند باشد؟" (یشیا ۶۶:۱).

نه تنها ساختن خانه ای برای خدا ناممکن، بلکه غیر ضروری نیز می نماید. خدای همه جا در همه جا می تواند ساکن شود، همان قدر در ژرفترین چاه که در بالاترین کوه؛ در یک زاغه و در قصر مرمر و طلا.

پاسخی اساسی این است که خدا در ساختمان ها به سر نمی برد. او می تواند درون سازندگان ساختمان ها باشد. او در ساختارهای سنگی حضور ندارد، بلکه در قلب انسان هاست. نکته ای که حکیمان تلمودی و عارفان یهودی گفته اند، این است که در پاراشای این هفته ما خدا می گوید: "بگذارید برای من محرابی بسازند تا من میان آنها ساکن شوم." (خروج ۲۵:۸). نگفته اند "تا من در آن ساکن شوم".

پس چرا خدا اصلاً به مردم دستور داد که حریمی بسازند؟ پاسخی که بیشتر تفسیرگران می گویند و تورات نیز به آن اشاره دارد، این است که خدا این دستور را به طور مشخص پس از گناه پرستش گوساله طلایی بیان کرد.

مردم پس از آنکه موسی چهل روز برای دریافت تورات در کوه مانده بود، گوساله طلایی ساختند. تا زمانی که موسی در میان آنها بود، مردم می دانستند که او با خدا ارتباط داشت و خدا نیز با آنها در ارتباط بود و از این رو، خدا در دسترس و نزدیک بود. اما وقتی موسی حدود شش هفته غایب شد، آنها وحشت کردند. چه کس دیگری شکاف میان خدا و قوم را پر می کرد؟ چگونه آنها می توانستند دستورهای خدا را بشنوند؟ از راه کدام واسطه می توانستند با جلال الهی ارتباط بگیرند؟

از این رو خدا به موسی گفت: "بگذارید آنها برای من حریمی بسازند تا در میان آنها ساکن شوم." کلیدواژه اینجا فعل شاخن یا ساکن شدن است. این فعل هرگز پیشتر در مورد خدا به

کار نرفته بود. سرانجام این واژه در یهودیت، کلیدی شد و از آن، واژه میشکان به معنای محراب و شخینا به معنای حضور الهی ساخته شد.

مفهوم نزدیکی در این واژه مرکزیت دارد. شاخن در زبان عبری یعنی همسایه: فردی که در خانه پهلویی زندگی می کند. آنچه بنی اسرائیل نیاز داشتند و خدا به آنها داد، گونه ای احساس نزدیکی به خدا همچون همسایه خانه پهلویی بود.

این احساس را پدران و مادران قوم داشتند. خدا با ابراهیم، اسحاق، یعقوب، سارا، راحل و لئا از نزدیک سخن گفت. خدا به ابراهیم و سارا گفت که صاحب فرزندی خواهند شد. خدا به ریوکا گفت که چرا هنگام بارداری درد شدید می کشید. خدا در لحظاتی حساس به یعقوب نزدیک شد و به او گفت که نترسد.

این چیزی نیست که بنی اسرائیل تا آن لحظه تجربه کرده بودند. آنها دیده بودند که خدا به مصریان ضربت ها زد. دیدند که خدا دریا را شکافت. دیدند که خدا از آسمان مان و از صخره آب فرستاد. آنها صدای دستورهای خدا را در کوه سینا شنیده و در برابر آن طاقت نیاورده بودند. آنها به موسی گفته بودند: "خودت با ما سخن بگو و ما گوش خواهیم داد. اما نگذار خدا با ما سخن بگوید، زیرا خواهیم مرد." خدا به آنها با چنان حضور هیبتناک، نیروی سهمگین و درخشش شدیدی ظاهر شده بود که نگاه به آن کورکننده بود. صدا چنان پرتوان بود که می توانست مردم را کر کند.

این یک چالش بود که خدا در دسترس باشد و نه فقط برای پیشاهنگان ایمانی - یعنی پدران و مادران قوم - بلکه برای هر عضو ملت بزرگ. برای خدا هم چالش بود و او می بایست کاری بکند که حکیمان قبلاهی آنها زیمزوم (انقباض در خود) می نامیدند، یعنی

خدا نور و صدای خود را ضعیفتر سازد و جلال خود را درون ابری پرپشت پنهان کند و اجازه دهد که بیکرانگی در ابعاد کرانمند جاری شود.

اما این قسمت آسان کار بود. بخش دشوار کار با خدا کاری نداشت و به ما مربوط بود. ما چگونه حضور خدا را احساس کنیم؟ کار دشواری نیست اگر پای کوه اورست بایستیم یا به گرند کانیون نگاه کنیم. نباید خیلی مذهبی باشید تا هیئت چیزهای شکوهمند را حس کنید. روانشناس آبراهام مزلو که در پاراشای ویرا به او اشاره کردیم، درباره "تجربه های اوج" سخن می گوید و آنها را جوهر دیدار روحانی می داند.

اما ما چگونه حضور خدا را در کشاکش زندگی روزمره حس کنیم؟ نه از بالای کوه سینا، بلکه از روی زمین صاف؟ نه وقتی مانند وحی کوه سینا با رعد و برق همراه است، بلکه همین امروز در زندگی روزمره؟

این راز دگرگون ساز واژه تروما است. تروما یعنی مشارکت (هدیه). خدا به موسی گفت: "به بنی اسرائیل بگو برای من هدیه ای بیاورند. هدیه های مرا از هر کس که قلبش او را به بخشش وامی دارد، بگیرید." (خروج ۲۵:۲).

بهترین راه نزدیک شدن به خدا، بخشش است. کنش استوار بر بخشش و احسان از این فهم برمی خیزد که ما بخشی از آنچه گرفته ایم را می دهیم. این راهی است برای تشکر و شکرگزاری. در ذهنیت انسان، این فرق میان حضور و غیبت خدا وجود دارد. اگر خدا همه چیز را آفریده، به این معناست که هر چه داریم مال خداست. او جهان را آفرید. ما را پدید آورد. به ما زندگی بخشید. او هوایی که ما تنفس می کنیم را در نفس ما گذاشت. هرچه پیرامون ما هست، عظمت، و فراوانی و سخاوت خدا است: نور آفتاب، طلای موجود در سنگ، سبزی برگ ها و صدای پرندگان. هر روز صبح هنگام خواندن مزامیر مربوط به

آفرینش همین احساس را داریم. دنیا نمایشگاه خداست و شاهکارهای او همه جا دیده می شوند.

چون زندگی به ما داده شده، از راه دهنده گی شکر می گزاریم.

اما اگر فکر کنیم که زندگی داده نشده، زیرا هیچ دهنده اعلایی وجود ندارد و جهان فقط با جهش هایی اتفاقی در قلمرو کوانتوم به وجود آمده، و اگر در دنیا هیچ چیزی نیست که از وجود ما آگاهی داشته باشد، اگر جسم ما چیزی نیست جز رشته های اطلاعات ژنتیک، و ذهن انسان فقط امواج الکتریکی مغز است، اگر باورهای اخلاقی ما خودپرستانه و راه هایی برای حفظ خود است، مشکل است برای موهبت زندگی، احساس شکرگزاری کنیم. اگر دهنده ای نیست، هدیه ای هم نیست. فقط اتفاق های بیمعنا داریم و شکرگزاری برای یک اتفاق خالص معنایی ندارد.

بنابراین، تورات به ما چیزی ساده و عملی می گوید: دهنده باش و آن گاه زندگی را همچون موهبتی داده شده خواهی دید. نیازی نداری که وجود خدا را اثبات کنی. فقط لازم است به خاطر وجود داشتن خود شکرگزار باشی - بقیه به دنبال آن می آید.

این گونه، خدا با ساختن میشکان به بنی اسرائیل نزدیک شد. کیفیت فلز و چوب و پرده ها مطرح نبود. درخشش جواهرات روی سینه بند کوهن گادول مطرح نبود. زیبایی ساختمان یا بوی قربانی ها اهمیت نداشت. مهم این بود که آنجا با هدیه های مردم ساخته شده بود: "هر کسی که قلبش او را به هدیه دادن وامی دارد." جایی که مردم، داوطلبانه بخشش می کنند، همان جایی است که حضور الهی ساکن می شود.

از همین جا کلمه خاصی که نام پادشاهی این هفته است برمی خیزد: تروما. من آنرا "مشارکت" نامیده ام، اما در واقع یک تفاوت معنایی ظریف هست که در زبان انگلیسی

معادلی ساده ندارد. تروما به این معنا است: "چیزی که بالا می برید" با اختصاص دادن آن به هدفی مقدس. شما هدیه را بالا می برید و هدیه شما را بالا می برد. بهترین راه تجربه اوج های روحانی این است که برای شکرگزاری آنچه به شما داده شده، دهنده گی کنید. خدا در خانه ای سنگی ساکن نمی شود. خدا در قلب های آنهایی که دهنده گی می کنند، خانه دارد.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org f t @ @ @ @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved